

ویژه نامه ۳۷



در گرامیداشت از سی و هفتمین سالگرد
جاودانه شدن نماد راستین آزادی و انقلاب
زنده یاد عبدالمجید کلکانی

۱۸ جوزای ۱۳۹۶ ش برابر با ۸ جون ۲۰۱۷ میلادی

نشر چاپی و الکترونیک:

«انتشارات سرمد»

فهرست

صفحه	عنوان
(۱)	فهرست
(۲)	آرمان مجید و اوضاع خونبار کشور از ما چه می‌طلبد؟
(۵)	مجید دافغان ولسی پرگنو تل پاتی بومیا
(۷)	یادواره مختصر زنده یاد بصیر بهرنگی
(۹)	به یاد اسد مبارز سر به کف سامائی
(۱۱)	نغمه عصیان
(۱۳)	با تجدید تعهد در راه سرداران جانباز انقلاب و آزادی!
(۱۵)	قبل از اعدام
(۱۷)	ستیز دانش با جهالت در گذر زمان
(۱۹)	به پیشواز ۳۷مین سالروز جاودانگی سرداری از سلالة قهرمانان
(۲۲)	پرنده



سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

آرمان مجید و اوضاع خونبار کشور از ما چه می‌طلبد؟

به مناسبت سی و هفتمین سالگرد جانبازی اسطوره رزم مجید بزرگ

مجید نام، سیما و الگوئی است گرامی، آشنا و آموزنده برای ستمکشان و آزادیخواهان تاریخ معاصر افغانستان و حماسه رعب آور و هول انگیزی بوده است در دل سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم و ارتجاع رنگارنگ.

امروز هژدهم جوزا مصادف است با سی و هفتمین سالگرد جاودانگی شخصیت بی بدیل کشور، بیانگذار و رهبر خبیر ساما و طلایه دار پیکار انقلابی خلق ستمدیده افغانستان برای ایجاد جامعه ای عاری از هرگونه ستم - زنده یاد مجید. در هژدهم جوزای سال ۱۳۵۹ شمسی جلادان میهن فروش "خلقی - پرچی" این غلامان استعمارگر متجاوز روسی دست به جنایت بزرگی زده و با بخش خبر اعدام مجید، این حماسی ترین رهبر زحمتکشان کشور، خلقی را به ماتم بزرگ نشانیده و خود و اربابان اشغالگر روسی شان، محکومیت تاریخی و داغ ننگ ابدی را کمائی کردند.

در اولین سالگرد بزرگداشت روز شهادت مجید، سازمان ساما با اعلام "نبرد مجید ادامه دارد!"، از این مناسبت تجلیل به عمل آورد. سپس ساما این روز را «روز شهداء جنبش ملی و انقلابی افغانستان» نامیده و همه ساله ضمن یاددهانی و آموزش از مجید، و تجدید میثاق با کلیه جانباختگان راه آزادی و انقلاب کشور، این روز را گرامی داشته است.

این شخصیت حماسی و رهبر گرامی زحمتکشان کشور چه می‌خواست و چه تفکر، ایده آل و راه و رسم مبارزاتی را از خود به راهیان راستین راه، انقلابیون و توده های تحت ستم کشور به یادگار گذاشت؟

مجید یک ربع قرن در راه رفع استبداد فئودالی و سپس در تکامل کیفی همان خط مبارزاتی، برای رفع ستم، استثمار، ارتجاع و امپریالیسم رزمید. اندر این راه او برای تدارک سه سلاح انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان کوشید. مجید سازمانی را بنیان گذاشت که با پیشسازی در یورش بر دژ استعمار متجاوز روسی و با طرح شعار حماسی "یا مرگ یا آزادی!"، لقب خصم استعمار - ارتجاع را کمائی کرده و به حق منحبث پیشآهنگ زحمتکشان کشور شناخته شد. سازمانی که مجید بنیان گذاشت، نه گذشت روز گار و نه هم دستبرد طرار توانست آن را از سنگر رزم انقلابی دور سازد. مجید در عین حال بنیانگذار، آغازگر و پیشتاز مبارزه مسلحانه توده ئی و بانی جبهه متحد ملی در کشور شده و این اسم با نام نامی او رقم خورده است.

مجید باور داشت که «حزب راستین طبقه کارگر به مثابه هسته روشنگر، سازمانده و رهگشا و بهترین سلاح مبارزه مردم و آرمان دموکراسی، آزادی ملی و در نهایت ایجاد جامعه فارغ از ستم طبقاتی، ملی و بهره کشی می باشد».

برای مجید و ساما «استفاده از چنین فرصت ها تابع مبارزه در جهت هژمونی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک» بوده است. مجید ضمن «وفاداری خلل ناپذیر بر این آرمان گرامی و در پیوند ناگسستنی با جنبش کارگری جهانی؛ دفاع از نهضت پیشرو عصر، پشتیبانی از جنبش های رهاییبخش ملل اسیر و قبل از همه تثبیت هویت ملی - انقلابی و انجام انقلاب در کشور خود را وظیفه خود دانسته و در این راه با شرافت و جانبازی گام» گذارد. مجید «با اعلام یورش بر دژ ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی (به ویژه سوسیال امپریالیسم)، همگام با مارش شورانگیز تاریخی زحمتکشان و ملل زنجیر شکن سراسر جهان به استقبال افق های روشن دنیای نوین به پیش» رفته و بر این حقیقت ایقان کامل داشت که «دشواری راه هر چه باشد، بشریت به زیر درفش طبقه کارگر دوران ساز از قلمرو جبر طبیعی و اجتماعی به قلمرو اختیار و آزادی رهسپار است». این بود سیر مختصری بر بلندای آفاق اندیشه انقلابی و آرمان متعالی مجید.

اما فرارسیدن هژدهم جوزا و تجلیل و تکریم از پیشگامان و جانباختگان انقلابی خلق افغانستان، در عین بیان درد و اندوه ناشی از فقدان آن پیشگامان سترگ و راهیان به جاودانگی پیوسته انقلاب کشور، فرصتی است برای تجدید تعهد به آرمان های متعالی آنان، چنگ زدن به اندیشه های رهاییبخش، آموزش از روش و منش انقلابی پیشکسوتان انقلابی و سرانجام توأم ساختن این تعهد و باور انقلابی با گام گذاری عملی در راه پرشکوه آنان.

تجدید میثاق و اعلام وفاداری به راه و آرمان جانباختگان راه آزادی و انقلاب کشور و در پیشاپیش شان مجید، آراستن ستیزه‌های رنگین پرزرق و برق و ایراد نطق‌ها و بیانیه‌های ظاهراً غرا، ولی بی‌محتوی - آنهم سالی یک روز و فراموشی همه چیز در ۳۶۴ روز دیگر سال - نیست؛ بلکه تعهد به اندیشه و تمسک به خط مشی سیاسی او در عمل است.

مجید متشکل ساختن توده‌ها و سازمان‌پذیری انقلابی را «بهترین سلاح مبارزه مردم و آرمان دموکراسی، آزادی ملی و در نهایت ایجاد جامعه فارغ از ستم طبقاتی، ملی و بهره‌کشی» می‌دانست و تا واپسین دم بر تدارک و تکامل آن کوشید. مجید برای رهائی خلق ستمکش کشور از زیر یوغ سلطه استعماری و ستم و استثمار طبقاتی، به اندیشه‌های رهائیبخش پیشرو چنگ زده و در پرتو آن اندیشه تابناک، مبارزه سازمانیافته مسلحانه توده‌ئی را با پیش شرط اتحاد قاطبه ملت (طبقات شامل در صف خلق) یگانه راه مطمئن رهائی ستمکشان کشور شمرده و بدان عمل کرد.

در اوضاع وخیم، ابتر و آسیب‌پذیر زندگی جمعی اکثریت خلق ستمدیده افغانستان مستعمره در تحت سیطره اسارتبار استعماری امپریالیسم و سلطه خونین ارتجاع بومی؛ بازگشت و مراجعه مجدد به مجید و افکار، ابزار و شیوه‌های مبارزاتی اش برای درس آموزی، الگو برداری، تجدید میثاق و در نهایت برای نجات میهن و خلق دربند کشور؛ ضرورت مبارزاتی ایست مبرم و حیاتی.

بهترین تعهد مبارزاتی به راه و آرمان مجید و سائر پیشاهنگان جانباخته وادی انقلاب کشور و حریم حریت، سازمان‌پذیری، جمع‌گرایی، زدودن مرزهای تعصب گروهی و تقویت ظرفیت‌های موجود مبارزاتی در گستره سازمان مجید و در سطح جنبش ملی - انقلابی، و پرداختن و تداوم وظائف ناتمام جانباختگان ره‌رستگاری خلق کشور؛ هم پاسخی است بر ضرورت این مقطع خونبار و غم‌انگیز تاریخ کشور و خلق اسیر آن، هم التزامیست راستین و عملی به راه و ایده آل مجید و دیگر رفتگان راه آزادی و انقلاب؛ و هم تجلی‌ی است عالی و درخور شأن، مقام و آرمان‌های تحقق نیافته آن پیشتازان انقلابی کشور.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)، سازمانی که مجید و هم‌زمانش آن را بنیان گذاشتند و "رهبر" و همراهانش آن را حراست کرده و پروردند، علی‌رغم فقدان رهبران و اندیشه پردازان نسل‌های اول و دومش، افتخار دارد که درفش مبارزاتی "یا مرگ یا آزادی!" را که به دست‌ان توانای بانی آن مجید برافراشته شده بود، با گذشت دهه‌ها کماکان در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در اهتزاز نگه داشته است.

سامای مجید این چهار دهه را تا امروز نبردکنان با سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم و ارتجاع فئودالی - کمپرادوری پیموده است. در عین پیشبرد مبارزه ملی - دموکراتیک علیه امپریالیسم و ارتجاع، ساما ناگزیر بوده است تا در عرصه فکری، سیاسی و تشکیلاتی برای حراست از خط فکری، مشی سیاسی و موازین تشکیلاتی مطروحه خود؛ علیه رویزونیسم، اپورتونیسم راست، تسلیم طلبی ملی و طبقاتی، لیبرالیسم، اندیویدوالیسم، انحلال طلبی و مسخ فکری هم در گستره ساما و هم در مقیاس کشور برزند.

بدیهی است که این مبارزه برای ساما سهل‌تر از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع نبوده است. البته این کار اراده انقلابی و خطر کردن می‌خواست. ولی سامائی‌های راستین و استوار این خطر کردن و خلاف جریان رفتن را از زندگی و مرگ مجید، رزم و نام مجید فراگرفته‌اند. سامای انقلابی در خط "مجید - رهبر" این فرهنگ عالی انقلابی را پاس داشته، در خویش پروریده، تکامل داده و از آن می‌آموزد!

استواری در خط استوار انقلابی مجید در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و تقویت سلاح رزم مجید (ساما)، یکی از معیارهای سامائی بودن است و معیاری است که سامائی واقعی و سامائی لفظی را محک زده و از هم متمایز می‌سازد.

سامائی‌های راستین امروزی بی‌تزلزل در خط استوار انقلابی مجید از سنگر ساما در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، کماکان به سوگند انقلابی مجید وفادار بوده و اندر این مبارزه دشوار، متحد راستین و استوار کلیه ظرفیت‌های مبارزاتی کشور در راه رهائی ملی و اجتماعی خلق افغانستان باقی خواهند ماند!

تحمل و تعمیم سیاست‌های قلدرمنشانه و جنگ‌افروزانده امپریالیسم جهانی (در جریان نزدیک به چهار سال گذشته) در کشور ما به شکست مفتضحانه، ناکامی و بن‌بست غیرمنتظره رو به رو بوده است. اما افغانستان نیز طی این مدت در حالت بحران و جنگ به سر برده و خسران جانی و مالی جبران‌ناپذیری را متحمل شده و دارد متحمل می‌شود.

فاجعه خونین روز چهارشنبه (دهم جوزا)، که در نوع خود خونین‌ترین، پرتلفات‌ترین و بحران‌آفرین‌ترین حادثه بوده است؛ دولت دست‌نشانده و پوشالی «وحدت ملی» را بر لبه پرتگاه سقوط قرار داده است.

بحران و نزاع قدرت بین دو جناح ارتجاع حاکم در دولت مستعمراتی کسب حدت می‌کند. گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب واپسگرا، اجنبی پرست و مزدور منش خادم امپریالیست‌های اشغالگر کشور ما که امیال شوم شان را در ورای ترم‌های «جهاد»، «دمکراسی»، «عدالت» و... پنهان می‌نمودند، اکنون که این ترم‌ها نمی‌تواند چهره‌کره آن‌ها را کتمان کند، به درختان بی‌برگ «سمت‌گرایی» و «قوم پرستی» پناه می‌برند. و در صدد افروختن آتش نفاق در بین ملیت‌های برادر کشور هستند. این عمل مودیانه و کاسبکارانه مرتجعان حاکم، کشور عزیز ما را در آستانه یک جنگ داخلی تمام‌عیار قرار داده است و خطر مواجه شدن

به سرنوشت برخی از کشور های آسیای میانه از شاهرگ گردن نزدیک تر است. دامن زدن چنین فضای زهر آگین، مصیبت های مردم رنج دیده ما را سنگین تر و فاجعه بار تر خواهد نمود. لذا نیرو های ملی و انقلابی مسؤولانه و رسالتمندانه باید به افشای توطئه ها و دسیسه های دشمنان رنگارنگ مردم رنج دیده و بلاکشیده ما مبادرت ورزند.

افتخار به مجید و راه نشانی شده با خون سرخ وی!

مرگ بر قاتلان مجید و کلیه جانبازان جنبش ملی - انقلابی کشور!

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

خروشان باد مبارزات خلق افغانستان علیه امپریالیسم و ارتجاع!

یا مرگ یا آزادی!

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

هژدهم جوزای ۱۳۹۶ ش / هشتم جون ۲۰۱۷ م

**استواری در خط استوار انقلابی مجید در مبارزه علیه
امپریالیسم، ارتجاع و انحراف در عین تقویت سلاح رزم
مجید (ساما)، یکی از معیار های سامائی بودن است و
معیاری است که سامائی واقعی و سامائی لفظی را
محک زده و از هم متمایز می سازد!**

مجید دافغان ولسي پرگنو تل پاتی بومیا دی

انسان د ژوندانه د لومړنيو پړاوونو څخه - چې درېونو او کړاوونو بهیرو- تر اوسه پورې چې د هوسا او سوکاله ژوند او دبرياليټوبونو جگو څوکوته رسېدلی دی، ډیر څه یې کړي چې دهغو ستاینه په ځینو کلماتو کې کیږي چې دا هره کلمه دانسان د هویت انځور او پیژندگلوې ده.

دنورو انسانانو په زړونو کې هغه کسان ځای نیولی شي چې درنښتیني عدالت او آزادي پلویان او سرښندنکي وي. او دمړيتوب څخه دخپل ولس دخلاصون په لپاره کې هلې ځلې کوي. او په تیره بیا هغه نوميالي چې دخلاصون او خپلواکۍ لپارې چارې وگړو ته ښيي.

دا دانسان دتاريخي هویت او انځور ځانگړي نښې نښانې دي چې انسان یې د ژويو د نړۍ څخه جلا کړي او هغه یې د برياوو لوړو پوړيو ته رسولی دی. که چیرته دا ټکي دانسان دگړنو څرگندوی نه وي نو بیا څیره به یې دانسان وي خو فکر به یې د انسان نه وي، که چیرته داسې شی نو خامخا به کله ناکله د ژويو کړنې ولري.

زمونږ دهیواد دتاریخ په پاڼو کې دډیرو نوميالیو نومونه ثبت دي چې په خپلو تاریخي کړنو او انساني لیدلورو یې زمونږ تیر ژوند په ښو انځورونو ښایسته کړي دی. خو له بده مرغه ډیر داسی کسان هم تیر شوي چې نه یواځې تاریخ پرې شرمیږي، چې ټول اوسني او راتلونکي نسلونه به هم پرې شرم کوي.

زمونږ په ټولنه کې دښو انسانانو په نوم لږ کی دا دی. په ډیر ویاړ او خوښۍ وایم چې مجید هغه رښتیني انسان وو چې دافغانستان تاریخ به پری ویاړي او دهغه نوم به هیڅ کله هیر نه شي. دا ځکه چې هغه پورتنی شمیرل شوې ځانگړتیاوې چې د رښتیني انسانانو ښکارندويي کوي په خپل تاریخي هویت کېښي درلود. دا هغه ټکي دي چې تاریخ به پری ښایسته او روښانه وي. هغه څه چې روښتیا او ښکلا لري هغه به دتاریخ په بیلابیلو پړاوونو کې ځلېږي.

دهغه معنوي انځور به دتاریخ په هر پړاو کې نورو انسانانو ته ښکلا، دسترو په قدمونو کې سا، په تورتمونو کې ورک شویو ته درنا څرک، ناهیلو ته هیلمنتوب، خوب جنو ته وینښتوب، په بیدباوو کې لارښود او نورو ته به مرستی بخښي دا ځکه چې انسانان هر کله دداسی بومیگانو مرستو ته اړین وي.

مجید دخپل شویو او دهیواد په تاریخ کې په تورتم کې دورک او بی لپاری شویو انسانانو مرستندوی او بومیا وو چې ډیر روښانه لکه لمر شانته وځلیده، روښتیا یې په تیاروکی خپره کړه، راتلونکی یې روښانه، او تل پاتی خپلواکۍ ته د رسیدو دپاره یې لپاره وښودله. بیایي خپلو موخو ته درسیدو لپاره سمبالتیا (سازمان، تشکیلات) دبی وزلو او زیارکښانو لارښوونه، ولسي متحده جبهه او تر هر څه دمخه دخپل ولس په قوت باندی ډډه لگول او دپردو څخه مرسته نه اخیستل او داسې نور یې په گوته کړي دي.

هغه نه یواځې داسی بومیا و چې دسیاسی، ټولنیز، اقتصادي او... رڼا، انقلابی او علمی پوهه یې درلوده چې هغه دعمل، زیار او پلان شویو هلوځلو خوځنده بیلگه انسان و چې هغه خپله په یوه تاریخي جریان بدل شوی او دهیواد معاصر تاریخ دهغه په وجود کې خپل سمون او بدلون لیدل. څرگنده ده چې هغه زمونږ دهیلو او آرمانونو تل پاتی بومیا و، دهغه ستر بومیا په نه شتون کې مونږ باید ناهیلی نه شو.

مجید لدی لامله دهیلو بومیا و چې هغه دخپل فکر، اندیښنو، لیدلورو، ورځنی چارو عمل او د راتلونکو او هیواد ته یې چې کومی سترې موخې درلودې، هیواد مینو ته منلی و. هغه دهیواد تل پاتی خپلواکۍ، ترقی، هوساینې او هر راز ژغورنې دپاره تگلاري او هیلو ته درسیدلو وسایل پخپل عملی ژوندانه کې روښانه کړي او دایې په عمل کې ثابتې کړې چې دهغه لیدلوری، سیاسی دریخ، ملي ارزښتونه، انگیرنې، وړاندیزونه او نیوکې تر اوسه او په راتلونکی هم د(زمینت تیگه) ده چې په علم او تجربو ثابتې شوي بیلگې دي.

د بومیگلوي ځانگړنې: یو رښتیني بومیا خپلې گټې دهیواد دوگړو په گټو کې نغښتې گوري او ځان ځاني گټې هیروي. دپوهې په وسله سمبال وي. ځکه په کار ده چې دهیواد دنني او بهرني دښمنان وپیژنو، پرگنو ته یې برېښد کړو او بیا دهغوی په منیواو هلوځلو یې وځپو. دپرگنو سیاسي کیدو ته باید لومړیتوب ورکړل شي او دې ټکی ته په کار ده چې ډیر پام وشي. او دپام وړ ارزښت ورته ورکړ شي.

که هرڅومره دپراخو انقلابي ولولې او هڅې پياوړې وي، خو ترڅو چې په يوه ټولنيز تخنيکي بنسټ لکه سازمان، پارټي او بل اړين بنسټ کې يو ځای نشي او بيلابيل هيوادوال خپلې انرژي او هڅې يو ځای نکړي، پايلې يې ښې نه او دښمن يې ډير ژر کولای شي چې وځپي او يا دهيواد دښمنان (چې په بيلابيلو څيرو کې شتون لري) کيدای شي ترې گټه واخلي.

په هر هيواد کې بيل بيل فکرونه، طبقات، ليدلوري، اندونه، اندېښنې او ملي احساسات شتون لري چې ملي موخو ته د رسيدو لپاره بايد دا ټول کسان خپلې ديوالي او ملي شتون اړيکې پيدا او ملي گټو ته د رسيدو لپاره ځان ځاني يوې خوا ته پرېږدي، په يوه ټولواکه او ملي جبهه کې سره راغونډ شي او خپل توپيرونه او بيلابيل اندونه د گډ کار په لړۍ کې حل او بيان کړي.

گران مجيد په علم او ترقي باورمند و او خپل ملي او انقلابي موخو ته درسيديو لپاره په دې باور و چې زمونږ ټولنه بايد دنړۍ د ترقي او پرمختگ دکاروان سره سم او موازي حرکت ولري. خپل گوندي ملگري او پرگنوته بايد په دې لړ کې د ژوند کولو او نورو دگټو دسمون په خاطر دعلم د وروستنيو لاسته راوړنو څخه کار واخلو او په دې ترڅ کې خپل راتلونکي او ليدلوري هره شيبه روښانه کړو، زمونږ خوځښتونه بايد دوديزنه وي؛ علمي او پرمخ تللي وي تر څو دهيواد راتلونکي په داسې افکارو او اندونو روښانه کړو چې هغه فکر اوږد مهاله او پايښت ولري تر څو هيواد ديوې لومې نه خلاص او بلې لومې کې يې ونه نښلوي.

اسلامي بنيادگرايانو او د لويديزې نړۍ مريانو نه دي توانيدلي چې دهيواد ملي گټوته چوپړ شي او دوی ټول يواځې خپل شخصي گټو په فکر کښي دي. بنسټيز لامل يې دا دی چې د دوی ليدلوري او سياسي موخې دهيواد ملي گټو سره په ټکر او دښمنۍ کې دي.

د روسي ښکيلاک، دامريکي - ناتويي يرغلگرو، عربي وحشيانو، دايران او پاکستان خودغرضه مرستې د دې لامل شوې چې هيواد دنويو ناورينونو، وړانيو او خرابۍ کڼدو ته وغورزېږي.

مجيد لنډ مهاله او ځغلنده استراتيجي نه درلوده. هغه اوږد مهاله استراتيجي دهيواد دخپلواکۍ او ترقي په هکله درلوده، دهغه ليدلوري او سياسي پلانونه نه يواځې دافغانستان په هکله، بلکه دنړۍ دنورو هيوادونو- په تيره بيا د «دريمي نړۍ» دزيارکښانو- په هکله ښه اند درلود او غوښتل يې چې افغانستان ته دانساني ټولني ديوي برخې په توگه وکتل شي.

مجيد هغه رښتيني

انسان وو چې

دافغانستان تاريخ به

پري وياړي او دهغه نوم

به هيڅ کله هير نه شي!

یادواره مختصر زنده یاد بصیر بهرنگی



استاد عبدالصیر مشهور به (بهرنگی) در سال ۱۳۲۸ ش در قریه عشق آباد ولسوالی جبل السراج ولایت پروان در یک خوانواده روشنفکر به دنیا آمد. وی فرزند میرزا عبدالرؤف یکی از معترضین علیه ظلم و ستم و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و برادر استاد عبدالرزاق یکی از فعالان جنبش دموکراتیک نوین در پروان بود. عبدالصیر دوره ثانوی مکتب را در لیسه ابن سینا در کابل و تحصیلات عالی اش را در دارالمعلمین پروان به پایان رسانید. پس از فراغت از دارالمعلمین عالی پروان، برای چندین سال در مکاتب مختلف ولایت پروان با کمال صداقت، عشق به مردم، آزادی و برابری؛ تدریس کرده و در تنویر ذهنی فرزندان مردم سعی شبانه روزی خستگی ناپذیر کرد. وی شور مبارزاتی و حس انسان دوستانه را از برادر بزرگش زنده یاد معلم عبدالرزاق که کارنامه ها و خاطره های فراموش ناشدنی ئی از خود به جا گذاشته است، فراگرفت و در نتیجه راهنمایی های مسؤولانه و انقلابی او، بصیر جوان به صفوف جنبش دموکراتیک نوین راه یافت و بعداً به جمع هم‌زمان زنده یاد مجید کلکانی پیوست. با پیوستن به گروه یاران مجید، عبد البصیر اسم مستعار "بهرنگی" را برگزید.

بهرنگی از برش ویژه ای بود. صداقت، پشتکار، اندیشه به خلق، خودگذری، عشق به مردم، اعتقاد راسخ به امر رهایی بشریت تحت ستم، باور عمیق به اندیشه های پیشرو عصر و در پرتو آن اعتقاد راسخ به این که یگانه راه نجات انسان های تحت ستم در جوامعی مثل افغانستان، ایجاد جامعه دموکراتیک و آزاد با دورنمای برابری و آزادی کامل انسان ها است، سبب آن گردید که در کم ترین مدت جلب توجه رفقای تشکیلات و به ویژه توجه رفیق جوهر شناس - مجید - را بنماید.

انتخاب این اسم تشکیلاتی امر تصادفی نبود، زیرا وی در بسیاری از خصال فردی، نحوه و محل زندگی و شغل شریف معلمی، شباهت تام با زنده یاد "صمد بهرنگی" انقلابی و نویسنده معروف ایرانی داشت. از همین رو رفیق مجید و سائر رفقای او را به اسم بهرنگی خطاب می کردند. بهرنگی در کنار تعلیم و تنویر فرزندان روستائیان و دهقانان محلات مختلف ولایت پروان در مکتب، از سال ۱۳۵۰ به بعد تا کودتای ثور ۱۳۵۷ ش و به قدرت رسیدن جلادان حزب دموکراتیک خلق، بنا بر لزوم دید زنده یاد مجید، بیشترین وقت خود را مصروف کار های تشکیلاتی و فرهنگی - نشراتی کرد. او در این جریان شاگردان مستعد زیادی را سیاسی ساخته و جلب مبارزه انقلابی کرده و در امر آموزش مستمر شان شب و روز تلاش خستگی ناپذیر ورزید.

در جو پولیسی و مختنق پس از کودتای ۷ ثور مزدوران روس، بهرنگی نیز مثل سائر رفقا ملنگ عمار، استاد باشی محمد عادل، متعلم حیات خان و سائرین ناگزیر به ترک زندگی علنی شده و به زنگی مخفی و فعالیت سیاسی حرفه ئی روی آورد. با دوباره سازی و توسعه کمیته اساسی پروان تشکیلات حلقه زده بر محور رفیق مجید، بهرنگی بنا بر مواضع استوار ایدئولوژیک، آگاهی تئوریک، شور مبارزاتی، پشتکار انقلابی و سائر سجایای نیکویش؛ به عضویت کمیته تشکیلات ولایت پروان ارتقاء مقام یافته و وظائفی چون تنظیم و تدریس جلسات آموزشی اعضا تشکیلات در مناطق جبل السراج و گلپهار و کار های نشراتی تایپ و تکسیر جزوه ها و نشرات آموزشی مورد نیاز تشکیلات به وی سپرده شد. با ایجاد ساما، بهرنگی همراه کلیه رفقای تشکیلات پروان جمع زنده یاد مجید، به عضویت ساما درآمده و از آن زمان تا لحظه مرگ منحیث کادر حرفه ئی ساما در عرصه ها و جبهات مخلف مبارزه عاشقانه رزمید.

استاد بصیر بهرنگی یک تن از کادر های ورزیده و توانمند سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) بود. فعالیت های عملی و تشکیلاتی اش وی را به یک تن از چهره های مؤثر در تشکیلات پروان ساما و به خصوص در مربوطات ولایت پروان تبدیل کرد. استاد بهرنگی تا ماه عقرب سال ۱۳۵۹ کار های سازمانی و سیاسی را در مربوطات ولسوالی جبل السراج و به خصوص منطقه سیدخیلی به گونه خستگی ناپذیر ادامه داده، در آزمون های متعدد مبارزاتی همراه رزمندگان سامائی اشتراک ورزیده و پیروزمندانه از آن ها بیرون آمد. او یگانه کادری در کمیته اساسی تشکیلات پروان ساما بود که بیشترین روابط توده ئی را داشت.

موجودیت چنین رزمندگان در منطقه و در صفوف ساما با دستاورد های مبارزاتی بود که سبب گردید که حین تجاوز ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم روس به کشور و مشتعل شدن جنگ مقاومت ملی افغان ها؛ مزدوران روس و دجال مزدور اخوانی سرازیر شده از پاکستان در تپانی هم، حملات بی رحمانه و وحشیانه ئی را بالای قلمرو ساما مشترکاً انجام دهند. همان بود که بعد از برخورد ها و درگیری های متعدد، افراد تشکیلاتی، نظامی و بخشاً توده ئی ساما طبق دستور و رهنمود مرکزیت سازمان به ناچار منطقه را رها نموده از دو ولایت پروان و کاپیسا به کوهدامن عقب نشینی نمودند.

پس از آن نسبت تراکم اعضای ساما در کوهدامن، مرکزیت آن زمان سازمان به تصمیم گشودن جبهه نبرد ضد روسی در مناطق شمال کشور می رسد. اسدالله (تیمور) مسوول کمیته تشکیلات سراسری ساما توظیف می شود تا با تعدادی از اعضاء به شمول استاد بهرنگی و خود اسدالله تیمور به منطقه شولگره مزار که یک تن از متنفذین محلی آن جا در همکاری با ساما قرار داشت، بروند. پس از آن که ایشان به شولگره می روند و مدت تقریباً پانزده روز را در آن جا سپری می نمایند، دو تن از آن ها در نتیجه یک کمین به دام افراد مسلح "حزب اسلامی" گلبدین می افتند و همین که استاد بهرنگی و سائر رفقاییش به منظور نجات دادن آن دو رفیق می شتابند، در برخورد با نیروهای تا دندان مسلح دهاره های اجیران وحشی و درنده اخوانی مربوط به تنظیم های جهادی "حزب اسلامی"، "جمعیت"، "نصر" و "حرکت اسلامی" که دست به هم داده بودند، به رگبار بسته ضده و جان می سپارند.

اخوانی های نامرد با این عمل دد منشانه، بزدلانه و از پشت خنجر زدن به جوانان رشید آگاه و دلیر - این رزمندگان نبرد مقاومت ملی در اثنای اشغال نظامی کشور توسط تزاران نوین - ننگ ابدی ئی را به خود و اندیشه سخیف و راه رسم خود، کمائی کردند. آری آن جنایتی که اخوان در حق رهبران و کادر های رزمنده و پیشتاز سامائی مثل تیمور، بهرنگی و حدود ۲۰ تن دیگر از رزمندگان دلیر سامائی عاشق کشور و توده های به پا خاسته آن، مرتکب شد، برای ساما فاجعه بار بود.

یاد و خاطره تابناک بهرنگی و آن جانباختگان پاکباز رزم میهنی گرامی باد!

آری، آن رفقا سرفرازانه در راه خدمت به امر رهائی کشور و توده های تحت ستم آن، در مقابل جلادان ایستادند و سر خم نکردند.

رفیق مجید بنیانگذار و رهبر سامای انقلابی بر اساس تجربیات فراوانش از فراز و فرود مبارزه اجتماعی، زمانی در آن قدیم ها گفته بود که: "یکی مرگ رفیقم را نبینم، یکی نامردی اش را!"

تاریخ ساما بی مبالغه مالا مال از اسطوره، رشادت، استواری، پایمردی، تعهد، ایثار و آرمان خواهی مجید و رزمندگان سامائی در جبهات نبرد ضد استعماری و ضد ارتجاعی، در شکنجه گاه ها و در میدان های اعدام بوده است و سر زبان هاست. اما در این میان بودند و هستند معدود، تأکید می کنم معدود افرادی که پس از پشت کردن و خیانت به مجید، به راه و آرمان و با دست بوسی قاتلان مجید و سامائی ها، به معامله و روسپی گری سیاسی رو آوردند.

در حالی که مجید، رهبر، نادر علی پویا، سرمد، قاضی ضیاء، پردل، محمد علی، ملنگ عمار، باشی محمد عادل، بصیر بهرنگی، پهلوان و صد ها رزمنده سر بر کف سامائی سرخرو یانه با پا فشردن در راه آرمان از مرز تاریخ گذشته و افسانه شدند، این عده معامله گر گمراه و سرافکنده در پیشگاه آنان و تاریخ، نامرد رفاقت با مجید از آب درآمدند. رفیق مجید به درستی نگرانی اش را در مورد این قماش معدود رفیق نامرد و نیمه راه بیان کرده بود.

این تجارت پیشگان ذلیل و زبون بر سر نام و هویت آن پاکبازان سامائی، زمانی تمساح گونه اشک می ریزند و گاهی هم از قعر چاه ابتذال و سقوط دلتنگانه به "مولا" پناه می برند و از او استمداد می جویند و در مقطعی دیگر، آن همه فداکاری ها، از خودگذری ها و حماسه سازی های آن پیشروان تاریخ معاصر کشور را برچسپ دینی، اسلامی و کاتولیکی زده تا برای خود نام، نشان و نانی که ندارند، کمائی کنند و نان کمائی شده را به نرخ روز بخورند.

- یاد بهرنگی و کلیه جانباختگان دلیر سامائی گرامی باد!

- در اهتزاز باد درفش مباراتی افراشته شده به دست مجید!

- بریده باد دست معامله بر نام و خون سرفرازان سامائی!

- مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

بهرنگی از برش ویژه ای بود. صداقت، پشتکار، اندیشه به خلق، خودگذری، عشق به مردم، اعتقاد راسخ به امر رهائی بشریت تحت ستم، باور عمیق به اندیشه های پیشرو عصر و در پرتو آن اعتقاد راسخ به این که یگانه راه نجات انسان های تحت ستم در جوامعی مثل افغانستان، ایجاد جامعه دموکراتیک و آزاد با دورنمای برابری و آزادی کامل انسان ها است، از او انقلابی بی غشی ساخته بود که تا آخر خوب درخشید و جوهر و اصلتش را نباخت.

به یاد اسد مبارز سر به کف سامانی

یک ساعت زندگی با افتخار به یک

قرن گمنام زیستن می ارزد!



رفیق اسد فرزند سید جان در سال ۱۳۴۱ش در قریه خواجه گیان ولسوالی میرپچه کوت ولایت کابل در یک خانواده فقیر زحمتکش و بی بضاعت چشم به جهان کشود. از کودکی نسبت مشکلات اقتصادی که دامنگیر خانواده اش بود، نتوانست روانه مکتب گردد. اسد از کودکی در دامن خانواده بی بضاعت خود با درد، رنج، فقر و روزگار بد اقتصادی آشنا شد. اسد جوان سرشار از پایداری، نیرو و شور جوانی سرما و گرما نمی ساخت و دوشادوش پدرش کار می کرد. انجام کار شاق دوران کودکی و کار روزمزدی او را در کوران مشکلات زندگی اجتماعی آبدیده ساخت و در جوی قد راست کرد که روز تا روز فاصله طبقاتی بیشتر می شد و مظالم اجتماعی فزونی می یافت.

توده های زحمتکش کشور، شامل کارگران دهقانان بی زمین و کم زمین، پیشه وران و روشنفکران متعلق به طبقه متوسط تحت نظام مستبد طبقاتی در رأس آن رژیم شاهی دودمان پلائی و جمهوری قلابی، روزگار سختی را تجربه می کردند.

متعاقب آن، با وقوع کودتای گماشتگان روس (خلقی و پرچی) شرایط زندگی زحمتکشان کشور ما وخیم تر شده و فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور نیز تیره و تار گشت. در تکامل فاجعه ثور، ارتش افسارگسیخته ۱۲۰هزاری روس اشغالگر با ساز و برگ نظامی امپریالیستی اش در ششم جدی ۱۳۵۸ش کشور ما را اشغال کرد. تجاوز لشکریان بیرحم و خون آشام استعمارگر روس به کشور ما، مسؤولیت تاریخی خلق آزادیخواه افغانستان را بیشتر ساخته و آن را در مقابل یک آزمون تاریخی قرار داد.

سوسیال امپریالیسم اشغالگر روس و رژیم دست نشانده آن (خلق و پرچم) بنا بر ماهیت و اهداف پلید استعماری، در تضاد و تقابل با طبقات و اقشار اجتماعی ملت افغانستان قرار گرفتند. توده های آزادمش مردم به شکل خودجوش به دفاع از کشور، شرف، وقار، نوامیس و استقلال ملی؛ به جنگ مسلحانه کبیر ملی و میهنی پرداختند.

استعمار روس و وابستگانش در یک جنگ نابرابر با مردم آزادیخواه ما چنان وحشت آفریدند که تاریخ کمتر آن را دیده بود: دود و آتش، سرکوب، اختناق، توحش، قتل، کشتار، زندان، تعقیب، شکنجه، اعدام، گور های دسته جمعی، بمبارد، سیاست زمین سوخته و...

در متن این گیرودار قبل از تجاوز رهنان روسی، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) توسط عناصر آگاه، وطن دوست، منور، آزادیخواه، انقلابی، و مترقی و در پیشاپیش آنان اسطوره و آبروی تاریخ معاصر کشور "عبدالمجید کلکانی"، به عنوان بزرگ ترین ظرفیت انقلابی درون کشوری با نفوذ نسبی توده ئی در شهر و روستای کشور، ایجاد شد. اعضای ساما سلاح رزم آزادی به دوش کشیده و آغازگر و پیشتاز مبارزه مسلحانه توده ئی ضد استعماری شدند. رزمندگان جان بر کف سامانی در این جوشش انقلابی ناشی از مبارزه مسلحانه، روس اشغالگر و دلقکان داخلی آن را با سازماندهی حملات چریکی هدفمند خود سرگیچه نموده و دود از دمار اشغالگران بیرون آوردند. مبارزه ای که به اثر از پشت خنجر زدن ارتجاع مزدور اخوانی بر پیکر آن در جبهات نبرد ضد تجاوز روس اشغالگر و ضربات کاری دشمن متجاوز، تداوم نیافت.

رفیق اسد که زاده فقر و ستم بود، حین جوانی ضمن داشتن روحیه آزادی و عدالت جوئی در سال ۱۳۵۹ش متأثر از نام آوری و هیبت طلایه دار مبارزه سامانی و مبارزات سیاسی، عیاری و پاکبازی همزمان سامانی مجید در کارزار جنگ میهنی، به صفوف ساما پیوست و تحت تربیت کادر های ورزیده، آگاهی انقلابی حاصل نمود. در پرتو آگاهی سیاسی و با درک تجربی و ملموس از مظالم اجتماعی، شعله های کینه به دشمن و عشق به خلق ستمکش در دل رفیق فروزان تر شد. رفیق اسد به تنهائی با دست خالی در بهار سال ۱۳۶۰بالای یک عسکر مسلح اشغالگر روسی در منطقه ایستگاه جاده صفدر بالای بازار میرپچه کوت، با درایت و زرنگی، برق آسا حمله کرده و با اولین ضربات مشت آهنینش سرباز دشمن از پا درآمده، رفیق سلاح وی را گرفته و نزد رفقای سامانی خود با چهره بشاش و احساس پیروزی برگشت. از آن به بعد رفیق اسد به زندگی مخفی رو آورده و مسؤولیت های وی دو چندان شد.

رفیق اسد جوانی بود صادق، راستکار، دلاور، صمیمی، فداکار و جانباز که صفا، صمیمیت و شور انقلابی را درهم آمیخته بود. چریکی بود با انضباط، فداکاری و پشتکار قابل تحسینی که در هر شرایط، انجام وظایف نظامی اش را اصل شمرده و با ایمان خلل ناپذیر به انجام وظایف انقلابی اش می پرداخت. رفیق با شور و اشتیاق خارق العاده ای در بازسازی انقلابی و ارتقاء آگاهی خود تلاش به خرج می داد. همه رفقای سامائی درایت انقلابی، شکیبائی و متانت انقلابی او را می ستودند.

سوسیال امپریالیسم خون آشام، وطن فروشان خلقی و پرچمی با وجود استعمال کشنده ترین سلاح های جنگی و حملات خونبار در برابر مردم، زیر رگبار حملات انقلابی رزمندگان سامائی به ستوه آمده و شیوه ها و تکتیک جنگی خود را تغییر دادند. به نحوی که کار نفوذ در بین گروه های مسلح اخوانی های گلبدینی، جمعیتی، سیافی، حرکتی و خالصی را آغاز کردند. آن گروه ها را با انبار های سلاح، مهمات و پول اکمال نمودند. باند شریر گلبدین در همکاری روس اشغالگر فضای سراسر کوهدهان را به مجمری از آتش مبدل نمودند که در آن اعضاء ساما و فامیل های شان چون هیزم خشک به جرم آزادیخواهی می سوختند. فضای سرکوب آنچنان شد که جواسیس دولت مزدور سامائی ها را در مراکز شهر ها همانند سگ بوی کش جست و جو می کردند و از سوی دیگر در روستا ها باند گلبدین و هم قماش وی مسعود جلاذ خائنانه بر مواضع و مراکز جنگاوران سامائی می تاختند. روس ها مراکز توده ای ساما را با وحشت بمباردمان می کردند و سپس آن را به اخوانی ها می سپردند. یعنی چریک های سامائی را از دو جهت متخاصم تحت ضربت قرار داده و جنگ های داخلی را شعله ور ساختند. در زیر این فشار های روز افزون و آتش متقاطع دو دشمن، تعدادی از افراد سرخورده، درجازه و فرصت طلب، پدیده شوم تسلیم طلبی را در بخش هایی از مواضع کوهدهان ساما در اخیر سال ۱۳۶۰ به وجود آوردند. رهبری و کادرهای وفادار سامائی به طور قاطع، اصولی و انقلابی در برچیدن نطفه های تسلیم طلبی برخورد نمودند. سامائی ها پایگاهی را در محل "توفان غندی" در کوه صافی ایجاد کردند تا با استفاده از آن پشت جبهه بتوانند تمامی پوسته های تسلیمی های اخوانی و غیراخوانی را نابود ساخته و به بازسازی تشکیلاتی، سازماندهی نیرو های خود را در منطقه دو باره احیاء نمایند. با ایجاد این پایگاه لرزه بر اندام ارتش اشغالگر روس و رژیم دست نشانده (خلقی و پرچمی) و باند های اخوانی افتاد.

همزمان با ایجاد پایگاه توفان غندی، جانبازان سامائی پوسته های ساحات کلکان، آقاسرای، بوی نقره، مشوانی پایان جوی، کارنده، صوفی های کارنده، زمین اوغور، آبچکان، بندی خانه، زن آباد، شیخو و زمه را خلع سلاح کرده و پاکسازی بقیه پوسته های ساحه کوهدهان را تدارک دیدند. پایگاه چریک های سامائی در توفان غندی در کمترین وقت سه بار مورد حملات زمینی و هوائی روس ها و لاشخواران دولت پوشالی قرار گرفت. بالمقابل چریک های سامائی در پایگاه با چنان مقاومتی جانانه چون شیران ژبان زمیدند که نه تنها روس اشغالگر، بلکه باند های بی عرضه اخوانی لمیده در کوه صافی، ده سبز، خاک جبار و ساحه کوهدهان لب حیرت به دندان گرفتند.

متجاوزین اشغالگر روس، چوچه سگان (خلقی و پرچمی) و ارتجاع مردود اخوانی در یک اتحاد عمل به دستور اربابان استعماری آن ها (روس و امریکا) با حيله ها و نیرنگ ها و توطئه ها؛ سنگرداران مبارزه علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع مردود را توسط سگان عقده ئی جمعیت اسلامی تورن فیض محمد از ده سبز و مولوی عارف از مندی قول در یک کشتار جمعی ۲۶ تن از جانباز ترین فرزندان قهرمان سامائی را به دست خونین جلاذان حرفه ئی به طور جمعی به رگبار بسته و اجساد مشبک بی جان و نیمه جان شان را به دست امواج نیرومند دریای خروشان پنجشیر سپردند. رفیق اسد هم شامل همین جانبازان آزادیخواه سامائی بود که با مرگ پرافتخار شان پرچم خونین چریک های سامائی را رنگین تر ساختند. بعد از جانباختن این رادمردان در پایگاه توفان غندی کوه صافی، مولوی عارف از سوی مولوی شفیح الله قوماندان حرکت انقلاب اسلامی دستگیر شد. مولوی عارف اعتراف کرد که در بدل قتل عام ۲۶ تن مبارز سامائی در کوه صافی به دستور احمد شاه مسعود، ۳۰ میلیون افغانی از روس ها دریافت کردند.

سوسیال امپریالیسم شرارت پیشه روس، امپریالیسم جنایتکار امریکا، باند های ارتجاع جلاذ پیشه "خلقی - پرچمی" و اخوانی ابلهانه تصور می کردند که با شهادت رهبران، کادرها، فعالان و هواداران سامائی و سائر نیرو های انقلابی کشور، توانسته اند همه چیز را پایان داده و جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی را در کل در نطفه خفه ساخته اند. اما علی رغم پنداشت الهانه امپریالیسم و ارتجاع مردود، تا زمانی که در جهان ظلم، ستم، استثمار، استعمار و ارتجاع است؛ مقاومت نیز است. امپریالیسم و مزدوران رنگارنگش بدانند که سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) خون رهبران، پیشکسوتان و رزمندگان جانباخته خود را از یاد نبرده است. سامائی های وفادار به راه و آرمان انقلابی تعهد جمعی دارند که در ضمن ارج گذاشتن به ارضیه انقلابی بزرگان راه، آرمان، اندیشه والا و راه و رسم انقلابی آن جانبازان را تا تحقق آرمان های ناتمام رفقای سامائی و کلیه انقلابیون پاکباز کشور، ادامه بدهند.

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

جاودان باد راه و آرمان جانباختگان سامائی!

یا مرگ یا آزادی!

تا زمانی که در جهان طبقات، ظلم، ستم، استثمار، استعمار، امپریالیسم و ارتجاع است؛ مقاومت، مبارزه و انقلاب نیز است.

نغمه عصیان

الا، ای رهگذر! منگر! چنین بیگانه بر گورم
 چه می خواهی؟ چه می جوئی، در این کاشانه عورم؟
 چه سان گویم؟ چه سان گریم؟ حدیث قلب رنجورم؟
 از این خوابیدن در زیر سنگ و خاک و خون خوردن
 نمی دانی! چه می دانی، که آخر چیست منظورم
 تن من لاشه فقر است و من زندانی زورم
 کجا می خواستم مردن؟! حقیقت کرد مجبورم
 چه شب ها تا سحر عریان، بسوز فقر لرزیدم
 چه ساعت ها که سرگردان، به ساز مرگ رقصیدم
 از این دوران آفت زا، چه آفت ها که من دیدم
 سکوت زجر بود و مرگ بود و ماتم و زندان
 هر آن باری که من از شاخسار زندگی چیدم
 فتادم در شب ظلمت، به قعر خاک، پوسیدم
 ز بسکه با لب محنت، زمین فقر بوسیدم
 کنون کز خاک غم پر گشته این صد پاره دامانم
 چه می پرسی که چون مردم؟ چه سان پاشیده شد جانم؟
 چرا بیهوده این افسانه های کهنه برخوانم؟
 ببین پایان کارم را و بستان دادم از دهرم
 که خون دیده، آبم کرد و خاک مرده ها، نانم
 همان دهری که بایستی بسندان کوفت دندانم
 به جرم اینکه انسان بودم و می گفتم: انسانم
 ستم خونم بنوشید و بکوبیدم به بدمستی
 وجودم حرف بیجائی شد اندر مکتب هستی
 شکست و خرد شد، افسانه شد، روز به صد پستی
 ... ای رهگذر! در قلب این سرمای سرگردان
 به جای گریه: بر قبرم، بکش با خون دل دستی
 که تنها قسمتش زنجیر بود، از عالم هستی
 نه غمخواری، نه دلداری، نه کس بودم در این دنیا
 در عمق سینۀ زحمت، نفس بودم در این دنیا

همه بازیچه پول و هوس بودم در این دنیا
 پر و پا بسته مرغی در قفس بودم در این دنیا
 به شب های سکوت کاروان تیره بختی ها
 سرا پا نغمه عصیان، جرس بودم در این دنیا
 به فرمان حقیقت رفتم اندر قبر، با شادی
 که تا بیرون کشم از قعر ظلمت نعش آزادی

ز پا افتیده همراهی نخواهید
 که پای خسته را پویندگی نیست
 شنیدم ساحلی را موج می گفت
 که از خود نگذری رزمندگی نیست
 ز دید مکتب ما، عمر جاوید
 به جز جنبیدن و پویندگی نیست
 خروشد موج سرکش جاودانه
 حباب پوچ را پائیندگی نیست

به دوش خویش بیاید کشید هر باری
 به غیر منت دونان، که از کشیدن نیست
 زنده یاد داؤود سرمد

با تجدید تعهد در راه سرداران جانباز انقلاب و آزادی!

"هزاران شهید جان خود را در راه منافع خلق
 قهرمانانه فدا کرده اند؛ بگذار درفش آن ها را برافرازیم و در
 راهی که با خون آن ها سرخ شده است، به پیش رویم!"

کشور محبوب ما افغانستان و خلق ستمکش و آزادیخواه آن در طول تاریخ پرتلاطمش، علاوه از زیستن در تحت سلطه نظام های ستمگر و استثمارگر طبقاتی در طول قرن ها، بار بار مورد یورش متجاوزان استیلاءگر و استعمارگر مثل یونانی ها، هخامنشی ها، اعراب، مغول ها، انگلیس ها، روس ها، امریکا - ناتو، داعش و ارتجاع منطقه در تبنانی و همکاری با مرتجعان داخلی در ابعاد وسیع قرار گرفته اند.

در مقابل، تاریخ گواه بر مبارزات مردم دشمن شکن این سرزمین در راه قلع و قمع پای استیلاءگران و به خاک مالیدن پوزه متجاوزان بوده است. در بعد داخلی و طبقاتی نیز تاریخ طولانی این خطه شاهد خیزش های توده ئی فراوان علیه طبقات حاکم استثمارگر و ستمگر بومی (برده داران - فئودال ها) و بر افتادن سلسله های ارتجاعی حاکم به دست توانای توده های میلیونی این سرزمین در مقاطع مختلفه تاریخ بوده است.

تاریخ شهادت می دهد که راز بقاء این کشور و تداوم تاریخ تاکنونی آن؛ در آزادیخواهی، خودگذری و جان نثاری بی همتای مردمان آزادی دوست آن نهفته بوده است. تعداد زیادی از انسان های متعلق به نسل های حاضر کشور خود شاهد و عامل به راه افتادن سیل خروشان مبارزات پرشکوه جانبازان توده ئی در تقابل با تجاوز نظامی و اشغالگری روس اشغالگر و شکست محتوم آن بوده و در شانزده سال اخیر اشغال امپریالیستی کشور عزیز ما توسط امپریالیست های جنایتکار و جهانخواار امریکا و ناتو، شاهد غرق شدن و دست و پا زدن اشغالگران در باتلاق جنگ افغانستان و هدر رفتن امکانات گسترده تجاوزگری آنان، بوده اند.

در تاریخ معاصر افغانستان، مبارزات ملی - دموکراتیک از اواسط قرن نهم میلادی تا همین حالا مراحل و پله های تکاملی چندی را پیموده و اهداف و ابزار آن نیز پیوسته شاهد چنین تکاملی بوده است: از اصلاح طلبی نظام تا مشروطه خواهی اول؛ از مشروطه خواهی دوم تا استقلال کشور و تکمیل اصلاحات از بالا؛ از خواست مشروطیت تا مبارزات ضد استبدادی در چهارچوب جنبش بورژوا - دموکراتیک طراز کهن؛ از آن جا تا سربرآوردن جنبش دموکراتیک طراز نوین با خواست ها و شعار های صریح ضد فئودالی و ضد امپریالیستی؛ از مبارزات ملی - دموکراتیک تپ نوین تا تکامل فکری، سیاسی و سازمانی آن در اواخر دهه پنجاه شمسی و حضور گردان های جنبش انقلابی کشور با برنامه و خواست های مشخص سیاسی و اشتراک عملی و پیشتازی در سرآغاز مبارزات آزادیبخش گسترده توده های میلیونی کشور علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم روس؛ از شکست استعمارگر متجاوز روسی و فروریختن امپراتوری آن و اورنگ بردگی رژیم به جا مانده از تجاوز آنان تا پیروزی ارتجاع اسلامی جهادی و طالبی؛ از حاکمیت دره و تازیانه وحشیان گماشته شده طالب تا فرو ریختن اولین بم امریکائی به کشور و اشغال نظامی آن در هفتم اکتوبر سال ۲۰۰۱ م و از آن روز تا حالا در طی ۱۶ سال اشغال نظامی افغانستان و مستعمره شدن کشور ما توسط امپریالیست های گستاخ و متجاوز امریکا و ناتو و سر برآوردن مجدد طالبان فراری و ظهور پدیده داعش در زیر چتر حمایتی اشغالگران امپریالیست.

این ها اند مراحل و مقاطع تاریخ بیش از صد پنجاه ساله خونبار اخیر کشور ما. هر یکی از این مقاطع و برهه های تاریخی انباشته از تجاوز، توحش و استیلاگری استعمارگران بیرونی، ستم، مظالم و خیانت استثمارگران حاکم بومی همکار متجاوزان؛ و همزمان شاهد مبارزات و مقاومت های ملی - دموکراتیک مردمی در اشکال متنوع بوده است، مبارزاتی که علی رغم فراز و نشیب خود، هیچ گاهی توقف نیافته است. هم تجاوز و ستم امپریالیستی، هم ستم و استثمار طبقاتی ارتجاع حاکم بوده است، و هم مبارزات توده ئی ضد استعماری، ضد استبدادی و ضد ارتجاعی در اشکال و مدارج مختلف آن.

چنانچه گفته شد، در مقطعی از زمان در اوائل دهه چهل شمسی، تاریخ مبارزاتی کشور شاهد ظهور جنبش ملی - دموکراتیک طراز نو بوده است. در مرکز این جنبش "جریان دموکراتیک نوین" متشکل از "سازمان جوانان مترقی" و سائر محافل متشکله آن جریان قرار داشت. این جریان با عظمت تاریخی با مبارزات شکوهمند فکری - سیاسی در حد یک روند علنی، تهداب جنبشی نوین مترقی ضد استعماری و ضد ارتجاعی را در کشور گذاشت.

اما این جنبش نوپا متأثر از تشنت، افتراق و خیانت نوین در کارزار انقلابی جهانی و کم تجربه‌گی درونی، در مواجهه با استبداد و سرکوب پویسی نظام مستبد سلطنتی نماینده ارتجاع فئودالی - کمپرادوری، به عنوان یک حرکت علنی در اوائل دهه پنجاه شمسی از هم پاشیده و به واحد های کوچک تقسیم شد. هر چند مبارزه در خفا ادامه یافت، اما تا مقطع بعدی، تبارزات بیرونی چندانی نداشت.

زامداران کرملن نشین پس از ارتکاب خیانت تاریخی، از اواسط دهه پنجاه م رؤیای تزاران کهن را در سر پروریده و در نقش تزاران نوین، با تقرب به جایگاه سوسیال امپریالیسم، در راه گشایش به جنوب، فکر اشغال نظامی کشور محبوب ما افغانستان بر سر شان زد. در راستای همین ستراتیژی توسعه جویانه بود که کودتا های ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و سپس کودتای هفت ثور مزدوران " خلقی - پرچمی " روس توسعه طلب، در کشور ما به وقوع پیوست.

کودتا چیان ۷ ثوری در نقش یک نیروی مزدور، حاکمیت کودتائی حزب و دولت را در تخاضم با هستی و منافع قاطبه ملت افغانستان دیده و از در همین تخاضم با مخالفات فکری - سیاسی و نیرو های اجتماعی، با سیاست فاشیستی برخورد کردند. نتیجه چنین سیاستی عبارت از دستگیری، شکنجه و اعدام گسترده، برپا داشتن گور های دسته جمعی، ایجاد فضای وحشت، اختناق پویسی، برانگیختن مردم و مخالفان و... بود.

ادامه این وضعیت کشور و ادامه جنایت پیشگی عمال رژیم کودتا، تجاوز نظامی روس رهن و اشغال کشور ما را در پی داشت که علاوه بر تداوم جنایات و مرگ و زندان قیل از اشغال، بمباران وسیع روستا ها و مرگ و ویرانی مردم و کشور ما را در عین به پا خاستن دلاوران افغان به بار آورد. تجاوزی که شکست افتضاح آمیز برای اشغالگر و مزدورانش داشته و کشور و مردم ما را باز هم در دام و تهلکه جنگ و جنایات ارتجاع اخوانی و در معرض تجاوزات دول مرتجع منطقه انداخته و در نهایت اشغالگری ۱۶ ساله بعدی را زمینه ساز شد.

به مناسبت روز یاددهانی از رزمندگان راه آزادی و قربانیان فاشیسم تمام عیار جنایتکاران "خلق و پرچم" و ارباب متجاوز روسی شان، به عنوان یکی از آن هزاران هزار قربانی ستم و تجاوز و شکنجه و زندان روس و مزدورانش، باید یادآور شوم که افراد مبارز منسوب به "جریان دموکراتیک نوین افغانستان" و شاخه های سر زده از تنه آن، در زمره اولین قربانیان یورش جوخه های شکنجه و مرگ سازمان های جهنمی "اگسا"، "کام" و "خاد" و بمباران و توپ و تانک روسی بودند. همین ها بودند که قبل از سائر نیرو های سیاسی با شناخت تاریخی از سوسیال امپریالیسم و مزدوران بومی اش، پیشتاز مبارزه ضد سوسیال امپریالیستی شدند. لیست منتشره ۵۰۰۰ نفری تنها از جنایات "اگسا"، تعداد کثیری از بهترین منسوبان جریان دموکراتیک نوین "شعله جاوید" چون زنده یادان اکرم یاری، داوود سرمد، استاد رستاخیز، صادق یاری و... را نشان می دهد.

در مقطع جاری شانزده ساله تاریخ کشور، میهن محبوب ما افغانستان و مردم مظلوم آن اسیر استعمار مستقیم امپریالیستی و ستم دار و دسته ظالم و ستمگر ارتجاع همدست آن، در عین تداوم و تشدید مداخلات و تجاوزات مکرر بیرونی ارتجاع منطقه بوده اند. در حالی که کشور و مردم ما در بند اسارت امپریالیستی گرفتار اند، باز هم به رسم گذشته و به رسم نیکوی گذشتگان ما، مادر وطن و آن هزاران هزار فرزند جانبخته اش از فرزندان خلف کنونی اش می طلبند تا در راه کوتاه ساختن دست تجاوز اجنبی و میهن فروشان داخلی بکوشند و درفش استقلال و آزادی را بر فراز این مرز و بوم بیافرازند.

به عنوان یکی از منسوبان این راه پرافتخار، بدین مناسبت، تجدید تعهدم را به راه و آرمان و ادامه امر ناتمام مجید ها، رهبر ها، سردمد ها، رستاخیز ها، یاری ها، فیض احمد ها، بهمن ها، لهیب ها و کلیه پیشگامان و راهیان جانبخته جنبش انقلابی کشور، اعلام می دارم. ضمن محکوم نمودن آن جنایت سیستماتیک، بر قاتلان روسی، "خلق و پرچمی" خلق ستمدیده و انقلابیون پاکباز کشور و عاملان جنایات جاری تاکنونی، نفرین فرستاده و همه نیرو های منسوب و وفادار به راه و آرمان آن سرداران رزم را که، راه آزادی و انقلاب است، به مبارزه ضد استعماری و ضد ارتجاعی جاری کشور و تقویت سنگر های آن فرامی خوانم.

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

یا مرگ یا آزادی!

مادر وطن و آن هزاران هزار فرزند جانبخته اش
از فرزندان خلف کنونی اش می طلبند تا در راه
کوتاه ساختن دست تجاوز و تعدی استعمار و
ارتجاع بکوشند و درفش آزادی ملی و اجتماعی
را بر فراز این مرز و بوم بیافرازند.

قبل از اعدام

خون ما

می شکفتد بر برف

اسفندی.

خون ما

می شکفتد بر

لاله.

خون ما

پیرهن کارگران.

خون ما

پیرهن دهقانان،

خون ما

پیرهن سربازان ★،

خون ما

پیرهن

خاک

ماست.

★★★

نم نم باران

با خون ما

شهر آزادی را

می سازد...

نم نم باران

با خون ما

شهر فردا را

می سازد...

خون ما

پیره‌ن گرگران

خون ما

پیره‌ن دهقانان

خون ما

پیره‌ن سربازان...

ستیز دانش با جهالت در گذر زمان

از آوان شکل گیری جامعه انسانی در سیاره خاکی، زندگی انسان با کار مولد، تفکر و ابزار سازی توأم بوده است. در ابتداء معلومات و شناخت انسان از خودش و پدیده ها و قوانین طبیعی اندک بود و به مرور به مدد پراتیک اجتماعی و تفکر جمعی بر آن افزوده شد. در یک جانب مجهولات فراوان بود و در دستی دیگر معلومات انباشته شده ناچیز.

قبل از پی بردن انسان به قوانین طبیعی و حصول شناخت اشیاء و پدیده ها و توفیق در درک رمز و راز آن ها، انسان ها به مرور تلاش می ورزیدند به نحوی به سؤال های شان پاسخی یافته و خود را قانع بسازند. در این مقطع از تکامل جوامع بشری است که پای افکار و باور های خرافی پیوند دادن پدیده های طبیعی به نیرو های ناموجود ما وراء طبیعی به میان آمده و باور های طبیعی بدوی شکل می گیرند. این جا هر چند چیز هایی بر معلومات انسان در باره طبیعت افزوده شده است، اما به حدی نیست که پاسخگوی همه سؤال ها باشد. جنگ بین مجهولات و معلومات هم چنان ادامه دارد.

همزمان جامعه انسانی ره تعالی را پیموده و در مقطعی از تکامل به مدد پیشرفت های انسان در عرصه ابزار سازی، کشف فلزات و ساختن ابزار فلزی، سطح پیشرفته تولید و نیرو های مولده منجر به تغییر مناسبات تولیدی و تقسیم جامعه به دارندگان وسائل تولید و محرومان از آن، به برده و برده دار می شود. طبقه ای باید کار کند و در تملک طبقه دیگر باشد. در مقابل افراد معینی با تصاحب مالکیت جمعی، به دارندگان وسائل تولید و صاحبان برده ها مبدل می شود. زین پس علاوه از ستیز با طبیعت، درون ستیزی و جدال دیگری به شکل مبارزه طبقاتی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و فکری میان دو طبقه حاکم و محکوم و حامیان آن دو آغاز می شود.

همزمان با این تقسیم جامعه، ادیان بر بستر منافع طبقاتی طبقات حاکم و بر زمینه های باور های خرافی بدوی در عرصه زندگی اجتماعی ظاهر می شوند. از این برهه به بعد مبارزه میان مجهولات و معلومات، با منافع متضاد طبقات گرده خورده و هر یکی از این دو، موضع معین طبقاتی را نمایندگی می کند. مبارزه در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک در تمام ادوار تاریخ به صورت لاینقطع، ولی با جذر و مد فراوان ادامه یافته است. این مبارزه بین دانش و خرافات، بین علم و جهل بی وقفه تا امروز ادامه داشته است.

با تکامل نیرو های مولده و به میان آمدن علوم مختلف، غلبه بر طبیعت و شناخت پدیده های طبیعی و قوانین آن ها؛ به تدریج انسان ها قادر شدند به بسا از سؤالات پاسخ علمی مبتنی بر قوانین عرصه های طبیعی بیابند. در نتیجه و به برکت این دستاورد ها و پیشرفت های علمی - تکنولوژیک، سیر درنگ ناپذیر این ستیز میان مجهولات و معلومات، از مجهولات کاسته ده و بر معلومات انسان افزوده شد.

سطح تکامل امروزین جامعه انسانی، گواه پیروزی تدریجی معلومات بر مجهولات است. علم، دانش و کار توانسته است انسان را به این عظمت تاریخی امروزی برساند. در عین حال دیده شد که همیشه نیروی کار انسانی توسط زورمندان به غارت برده شده است و دیده شد که همیشه در مقابل علم و پیشروی؛ جهل، نادانی و عقاید کور کهنه پرستی بر پایه منافع طبقاتی ایستادگی نموده است. همیشه در تاریخ در مقابل یک مشعلدار، یک چراغ کش عمل کرده است. گالیله زمانی حقیقت کروی بودن زمین را بیان داشت. این حقیقت باورمندان مذهبی آن زمان را تکان داد، زیرا کلیسای کاتولیک در واتیکان روم در نظام فئودالیته در آستانه فروپاشی در موضع طبقاتی اشراف فئودال اروپا قرار داشت. چون در کتاب انجیل نوشته شده بود، خداوند زمین را برای شما هموار خلق نموده است. و این نظریه کروی بودن زمین جهالت مذهبی کاتولیکی را آشکار می ساخت. به همین دلیل کلیسای کاتولیک حکم اعدام گالیله را صادر کرد. گالیله به جرم گفتن حقیقت، باید به اعدامگاه می رفت. اینست ایمان روشن گری.

از لحاظ تاریخی افغانستان در عین موقعیت قرار دارد. ما در افغانستان شاهد عین عملکرد هستیم. بزرگ ترین قدرت استعماری دنیا یعنی امپریالیسم امریکا برای تأمین منافع و تحقق اهداف جهانخواهانه اش نوکران سرسپرده خود را، قاتلین مردم افغانستان را، مکتب سوزان را، تیزاب پاشان را، ترورستان را، چراغ کشان را و قاتلان ۷۵۰۰۰ هزار کابلی شهر نشین را، به قدرت می رساند.

به یاد همه است که انفجار یک بم در میدان هوایی کابل، مردم کابل را در گلیم غم نشانند و با بی حیائی پذیرفتند که عاملش حزب بدنام گلبدین بود. سنگسار کردن یک زن ناتوان، زنی که می خواهد سرنوشت خودش را خود تعیین کند؛ سربریدن دیگرانندیشان و... این ها اند حقایق جامعه ما که توسط سردمدار دموکراسی غرب یعنی امپریالیسم اشغالگر امریکا و نوکران شان رقم زده می شود. همین مرتجعین خونخوار جامعه ما را به قهقراء بردند و می برند. گلبدین در اولین بیانیه خود پس از تسلیمی و تقرب به درگاه استعمارگر دشمن ملک و ملت ما، در استدیوم کابل از یک چراغ کش تاریک اندش "حبیب اله کلکانی" به نیکوئی و به عنوان خادم دین رسول الله یاد کرد؛ کسی که نهضت امانی را، شاه ترقی خواه را با رهبری و امکانات انگلیس ها به زانو درآورده و با شکست دادن آن رژیم، راه را به روی استعمار و ایادی آن و تک تازی و توحش ارتجاع بومی باز کرد. این بیانیه عین بیانیه ببرک کارمل بود.

گلبدین برای اربابان امریکائی و انگلیسی اش به اثبات رسانید که در نوکرمنشی، سیاهکاری و ترور شخصیت های سیاسی و تاریخی افغانستان در نزد امپریالیسم درجه بالا دارد و هم چنان به عنوان نوکری کهنه کار و سرسپرده، همچنان وفادار به باداران سرخورده اش است. این ترورست بین المللی را به خاطر ریشه کن کردن روشننگری آورده اند.

انقلاب کبیر فرانسه یک حقیقت بورژوازی بود که در مقابل لجام گسیختگی و گندیدگی تاریخی فئودالیسم، قوام گرفت. در این انقلاب صد ها روشنفکر به خاطر آزادی و دموکراسی جان های شربین خود را از دست دادند. اما در نهایت این انقلاب به عنوان سرآغاز انقلاب های بورژوائی قاره اروپا، راه را به سیادت طبقاتی بورژوازی و تداوم شرایط استثمار زحمتکشان و غارت استعماری جهان باز کرد.

انقلاب اکتوبر یک حقیقت سوسیالیستی بود که برای برانداختن دولت بورژوازی امپریالیستی به وقوع پیوست و پیروز شد. یک بخش عظیم جامعه (کارگران و سائر زحمتکشان) خواهان تغییر سیستم سیاسی - اقتصادی عادلانه و برابری بودند. هزاران هزار تن در راه دفاع از این دستاورد های اجتماعی جان های شیرین شان را از دست دادند. می توان گفت که در جامعه ای که توده ها بیدار شده و به خاطر تغییر سیستم سیاسی به پا خیزند، می توانند سرنوشت خود را خود تعیین نمایند.

تجاوز رهنان روسی یک حقیقت تلخ تاریخی بود که خلق مظلوم ما را به بردگی می کشاند. در مقابل با این خواست استعماری روس متجاوز، فرزندان دلیر و باشهامت این سرزمین ناگزیر به خاطر دفاع از مام میهن به پا خاستند و برای نجات مردم و گسستن زنجیر بردگی، جان های شیرین شان را در مقابل توپ و تانک متجاوزان سپر ساخته و با متانت ایستادگی نمودند. در نهایت مردم آزادیخواه ما روس متجاوز را با آن تکبر استعماری و ساز و برگ جنگی مهیبش، به عقب نشینی واداشتند. تاریخ یک دهه و نیم تجاوز و سلطه گری کهن استعماری اشغالگران روسی، در عین حماسه سازی دلبران خلق ما، مشحون از مرگ و ویرانی بود. استعمارگر متجاوز روسی و مزدوران ذلیل "خلقی - پرچمی" اش در وقت شکست شرمسارانه و نگونبختی تاریخی و پایان جنایت شان؛ کشوری ویران و مردمی زخمی با میلیون ها کشته، معلول و مهاجر را از خود به یادگار گذاشته و باز هم مردم ما را در معرض انتقام جوئی و جفا های مزید دار و دسته ارتجاع جهادی قرار دادند.

هژدهم جوزا روز قهرمانان جانباخته نامدار و گمنام مردم افغانستان است. این روز در همین جنایت ها، قتل و خون ریزی استعمارگران و اراذل بومی استعمار روس و همچنان در جهالت، ظلمت پسندی و دانش ستیزی ارتجاع شریب کشور و منطقه ریشه دارد. مردم آزاده افغان اسارت را ننگ می دانستند و می دانند. حتا تنفس کردن از هوایی که در آن بوی اسارت باشد، نمی خواستند تنفس نمایند. یادم است که در زمان حاکمیت ننگین ببرک کارمل، جمعی از اعدامیان بلاک اول زندان پلچرخ کابل برای تفریح به روی صحن حویلی بلاک اول کشیده شده بودند تا تنفس آزاد نمایند. اما این قهرمانان شال های سرشانه را به عنوان اعتراض به روی خود انداخته بودند. یکی از بهره دار ها صدا زد که ما شما را بیرون از اطاق آوردیم تا شما از هوای آزاد استفاده نمائید، زندانیان آزاده با فریاد بلند گفتند ما از این فضای اسارتبار خسته شده ایم. یا مرگ یا آزادی!

باید این روز را، روز هژدهم جواز را گرامی داشت که روز قهرمانان مردم افغانست. دلاورانی که آگاهانه به پیشواز مرگ شتافتند و راه رهایی را از قید اسارت استعماری سوسیال امپریالیسم روس پیمودند. این جنگ نابرابر سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم و جفا ها و دانش ستیزی مرتجعان حاکم در مدت حدوداً چهار دهه، از مردم ما هزاران هزار قربانی گرفته و باعث ویرانی تمامی زیربنا های اقتصادی و سیاسی کشور شده است. با این وصف دردناک، هنوز هم کشور در اشغال امپریالیسم است و جنگ تجاوزکارانه و تقابل خونین و خطرناک امپریالیست ها و مرتجعین بومی و منطقه همه روزه از مردم جفاکش ما قربانی گرفته و به اثر آن ملک ما باز هم بیشتر از پیش ویران تر می شود.

راه درمان این درد های ناسور و نجات مردم از این جهنم، فقط در اتحاد، همفکری و همگرایی مجموع ظرفیت های انسانی خلق سرکوب شده و تمامی نیرو های آزادیخواه و مردمی کشور است!

- فروزان تر باد مشعل دانش در ستیز با جهالت و خرافات!
- زنده باد یاد همه قربانیان جهالت، ارتجاع و استعمار!
- جاوید باد یاد و خاطره خرافه ستیزان در گستره تاریخ!
- مرگ بر استعمار و ارتجاع!
- زنده باد آزادی!

**باید روز هژدهم جواز را گرامی داشت که روز قهرمانان مردم
افغانست. دلاورانی که آگاهانه به پیشواز مرگ شتافتند و راه رهایی
را از قید اسارت استعماری سوسیال امپریالیسم روس پیمودند.**

به پیشواز ۳۷مین سالروز جاودانگی سرداری از سلالة قهرمانان

زنده یاد مجید

گور خونین شهیدان به تو آواز دهد

آتشی را که فروزان شده خاموش مکن

تاریخ کشور ما تاریخ مبارزات طبقاتی، تاریخ عصیان، تاریخ نبرد بر ضد استبداد، ارتجاع، استعمار و نهادها و ضابطه های پوسیده است. مبارزان و انقلابیون همیشه برای رهایی خلق از هر قید و بند برای آزادی و شکوفائی مهین و سرزمین شان با سر و جان مبارزه کرده اند و به خاطر ترقی و رفاه و آرمان های خلق شان تا پی جان رزمیده اند. در سطح جهان نیز مبارزان زیادی در تب و تلاش آن بوده اند تا در آفرینش دنیائی از زیبایی ها و عاری از هر نوع تبعیض طبقاتی و محرومیت ها، بدون تفاوت رنگ و پوست، نژاد، دین و مذهب در سرزمین شان با شکوهمندی و با عالی ترین خواست بشری حاکمیت خلق را برای خلق عرضه کنند. همچنان با مبارزات و پیکار های بی امان و با قربانی ها، جانفشانی های فراوان توانسته اند به اهداف والای انسانی شان دست یازند. این آزادی طلبان و انقلابیون آگاه، جوانمردانه و قهرمانانه در گوشه گوشه جهان بشریت حماسه آفریدند، و به خون جانشان برای ملت و مردمشان، آزادی و آرامش و آسایش و رفاه همگانی را برای خلق های جهان به ارمغان آوردند.

آری آزادی واژه ایست بس شکوهمند! در جهان بشریت و در میان بسیاری از مردمان، انسان های آزاده ئی بودند و هستند که در راه آزادی، پیکار های خونین کرده اند، اسارت و بردگی را نپذیرفته و خون خود را در این راه ریخته اند، سرزمین خود را به خون خود رنگین و به پیشواز مرگ به خاطر آزادی وطن و خلق های دربند میهن شان شتافته اند تا آزادی را به دست آورند. تفکر و اندیشه های والای انسانی شان سبب نجات خلق های ستمدیده و به بند کشیده شان و ملل اسیر جهان شده است.

تاریخ وطن ما پر است از این آزادخواهان، پیکارجویان، قهرمانان شجاع با مردانگی ها و دلوری های شان. قهرمانان راستین و سپاهیان گمنام ما هرگز در برابر اشغالگران، استعمارگران و ستمگستران و در برابر تاراجگران، بیدادگران، غارتگران و خود کامگی های جهانخواران و مزدوران و اجیران شان سرخم نکرده اند. جانانه رزمیده و ایستادگی کرده اند و درفش آزادی و آزادگی را بر قله های بلند میهن شان برافراشته اند. به یاد می آوریم: کاوه ها، قارن ها، رستم ها، ابومسلم ها، یعقوب ها، ملالی ها، محمودی ها، یاری ها، رهبر ها، رستاخیز ها، سرمد ها، شریف ها، جرئت ها، لهیپ ها و...

در طی چندین پیکار وطن پرستانه به نیرو های اهریمنی و شیطانی از اسکندر مقدونی گرفته تا چنگیز، از انگریزها تا سوسیال امپریالیسم روس، از نظام پدرشاهی تا امروز، قاطعانه با اشغالگران و حاکمان مستبد و خودکامه به شمول جنایت کاران «خلق و پرچم» شکست های مفتضحانه و جانانه داده اند. رشادت ها و قهرمانی های هر یک شان در تاریخ کشور ما و ملل جهان ماندگار شده است و برای خلق و مردم خود افتخار آفرینند. این مبارزات حق جویانه شان ثبت اوراق زرین تاریخ شورانگیز میهن ما شده است.

مجید مردی از سلالة قهرمانان مردمی (رهبر سازمان آزادیبخش مردم افغانستان) فرزند کوه پایه های غرورآفرین و صخره های سخت و ناشکن این سرزمین مردخیز و قهرمان پرور ما که متعلق است به تمامی خلق ستمدیده افغانستان، یکی از همین رادمردان و آزادگان وطن خود بوده است. آن نامور سترگ با دانش و تفکر و اندیشه های مردمی و عمل دگرگون سازش در طول حیات پر بارش، در برابر تاریکی ها، نابرابری ها، بی عدالتی، استبداد زمان لحظ ای آرام نه نشست. تبعید، زندان، شکنجه و اعدام پدر و پدرکلانش در دوران طفولیت توسط آل یحیی و مستبدین نظام سلطنتی او را به خروش و جهش دادخواهی، در مسیر دگر گونی و عدالت اجتماعی علیه دشمنان عزت و شرف مردم افغانستان به مبارزه طلبیده و پایش را در راه محروم ترین محرومان و زحمکشان به میدان و کارزار مبارزاتی کشاند. تفکر، همت و متانت اش که از حس مبارزه علیه بیدادگری ملامال بود، سینه اش را به دلیل به دار آویختن پدر و پدر کلانش توسط هاشم جلاد و تبعیدش در آوان کودکی به ضد در باریان مستبد و ظالم سلطنتی سپهر قرار داد. مجید با تحمل تبعید، زندان و شکنجه و اعدام از نظام ستم پیشه پدرشاهی تا دوران کودتاگران باند جلاد بی نام و نشان و برای آزادی و آزدگی و برای آرمان خلق زحمتکش و تهی دست اش برای گسستن زنجیر بردگی از یوغ استعمار و استثمار، اشغالگران و متجاوزان سوسیال امپریالیسم روس و باند تبهکار و بی آرم «خلق و پرچم» جانش را فدا کرد و جانبازانه در پیکار بی امان در راه رهایی کشور و خلق ستمدیده اش از زیر سلطه استعمار و ارتجاع جاودانه شد. زنده گی، رزمندگی و جاودانگی بی بدیل مجید با آفرینش ها و پیکار های مبارزاتی به پرچم نبردی به همزمانش مبدل شد. او بود که با همت و شجاعت در برابر شرف باختگان خلق و پرچم و ارباب سوسیال امپریالیست غدار شان ایستاده جان داد و به جاودانگی پیوست.

مجید آموزگاری توانا و مبارزی پیشگام و رهبری خردمند بود. وقتی دریافت که خلق ستمدیده افغانستان چه در دوران نظام پدرشاهی و چه در زمان کودتاگران "خلقی و پرچمی" و اشغالگران روسی در بدترین شرایط تحت ظلم و ستم قرار دارند، اختناق، وحشت، ظلم و ستم، تخریب و ترور، شکنجه و اعدام و کشتار بی رحمانه آگاه ترین رهبران و آزادگان هم وطنش، به دست گرگان درنده و جلاد خلقی و پرچمی همه روزه صورت می گیرد، سنگر گرم مبارزه و نبرد و ستیزش را علیه دشمنان

خلق افغانستان تحت لوای "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)" به اهتزاز در آورد. مجید سازمان ساما را چون تشکلی عظیم از بهترین و خوش نام ترین انقلابیون آگاه و متعهد و صدیق و از جان گذشته، از پیکار جوانان آزادیخواه، از عیاران صادق که برای شرف و عزت و ناموس مادر وطن جان قربان می کردند و بلاخره از توده های ستم دیده و زحمتکش تهری دست ساخت. سازمان آزادیبخش مردم افغانستان را با عزم متین و قدرت عظیم بنیان و اساس گذاشت. مجید با اراده شکست ناپذیر در راه آرمان شکوهمندش، به پیشواز آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی راستین و محو ستم، استثمار و استعمار با شعار (مرگ یا آزادی!)، عاشقانه نهال آزادی را با نثار خورش بارور نمود.

سازمانی که طی حدود چهار دهه تاریخی ماندگار و دفتری از کارنامه های درخشان مبارزاتی و همراه با فراز و فرود چندی دارد؛ سازمانی که به یمن تعهد، ایستادگی و استواری رهبران، کادرها و صفوف استوارش، به مثابه گردانی پیشآهنگ زحمتکش، بی تزلزل در پیکار نجاتبخش ضد استعماری، علیه امپریالیست های اشغالگر و ارتجاع متحد آن می رزمند. رهروان مصمم و صدیق راه مجید در عین تأکید بر اولویت و مبرمیت پیکار ضد استعماری در کشور اشغال شده ما از بدو تجاوز امپریالیستی تا حال، با طرد مرتدان و منحرفان تسلیم طلب و انحلال طلب و خط کشی با لیبرالیسم پراگماتیستی؛ و حلقه زدن کادر های اصولی و صفوف سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) حول خط برنامه و آئین نامه سازمان راهشان را ادامه داده و مصمم اند درفش خون رنگ مبارزاتی "مجید - رهبر" را در اهتزاز نگه دارند.

مجید تا آخرین نفس حیات پرافتخارش با متجاوزان روس و قاتلان خلق افغانستان در نبرد و ستیز با دشمنان آزادی مردم افغانستان به مبارزه اش ادامه داد. سرانجام در حین طلایه دری پیکار آزادیبخش، مجید حماسی به تاریخ هجدهم جوزای ۱۳۵۹ خورشیدی توسط پلید ترین مزدوران و وحشی ترین جلادان تاریخ (خلق و پرچم) دستگیر و پس از سه ماه شکنجه های جانکاه و وحشیانه توسط شکنجه گران خادیس و روسی، به ابدیت پیوست. یادش و خاطرات مبارزاتی اش برای هر افغان آزادیخواه نسل اندر نسل جاودانه و ماندگار باد!

این مجید بود که پرچم مبارزه آزادیبخش مردم افغانستان را در بلندا و فراز هندوکش و بابا برفراشت و آن را به رهروان راهش و مدعیان صادق وفادار به آرمانش سپرد، نه به تسلیم طلبان مرتد که هر بار نام پرافتخار و ماندگار مجید را یدک می کشند و سر تسلیم را تا زیر شکم دشمن بشریت (امپریالیسم جنایتکار امریکا) و نظام دست نشانده خم و هر آن به تجارت و دکانداری، سود جوئی و مزدبگیری از درگاه استعمار و نظام پوشالی به حواله و نواله شان مشغول اند. نفرین رهروان راه آزادی بر این کجروان تسلیم طلب!

اینک نمونه هائی از دست نوشته های پر بارش را حضور رهروان راه آزادی و همه مشتاقان راه مجید تقدیم می کنم: مجید در شبنامه «خروش رعد در پکتیا» مصادره سلاح قول اردوی پکتیا که به ابتکار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان در تاریخ ۱۴ دلو سال ۱۳۵۸ خورشیدی در ولایت پکتیا صورت گرفت و موجب پیوستن قطعات قول اردو به صفوف رزمندگان که یک بخشی از کار جبهه متحدملی به شمار می رفت، چنین ارزیابی ای دارد:

«... رویداد ۱۴ دلو دارای مضمون نویسی است که آن را از جهاتی از موارد سابق متمایزی سازد. خصوصیت بارز شورش ۱۴ دلو تدارک و رهبری آگاهانه و مسؤولانه آن توسط «جبهه متحد ملی» به ابتکار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان، قرار دادن امکانات رزمی و انقلابی اردو در خدمت تسلیح توده ها و تقویت جهاد ملی، طرد وابستگی و فرار طلبی و عالی ترین دستاورد با کمترین قربانیست. این ابتکار انقلابی تنها با همبستگی انقلابی اردو و مردم و با اتکاء بر تجربه خود مردم - هم در بخش نظامی و هم در بخش توده ئی - در اثر جمع بندی دقیق تجارب و نتیجه گیری صحیح از آن می توانست صورت پذیرد .

کشور گرامی ما در شش سال اخیر شاهد دگرگونی های مهمی بوده است. در این شش سال تابوت رژیم جاودان نمای شاهی بر دوش «شهزاده دیوانه» ای تا گورستان تاریخ بدرقه گردید و کاخ جمهوری سرداری به دست آستان بوسان بارگاهش نقب گذاری شد و روح شیطانی نابغه جنایت، به دست خون آلود شاگرد جلدش، خفه گردید. در خلال این بازی های «هوش ربای» روسی این پندار گمراه کن دامن زده می شد که گویا اردوی «تاج بخش و تاج گیر» منشاء، مبتکر و عامل تعیین کننده دگرگونی های اجتماعیست. در پرده این پندار واهی تضاد های درونی جامعه و کشمکش های غول آسای جهانی و نقش اساسی آن ها در تحولات جامعه به باد فراموشی سپرده می شد ولی وقتی روس استعمارگر، به هوس تبرئه جنایات بی پایان خود، چاکر جلا خود را در مسلخ نیرنگ استعماری قربان نمود و سفله رسوا تر را به قلاده بردگی بست، نه تنها عناصر فریفته، بلکه «پهلوان پنبه» های خودشیفته اردو را نیز به این حقیقت آگاه نمود که اردوی جدا از مردم، اگر تا دندان هم مسلح باشد، بازیچه بی مقداری بیش نیست. از جانب دیگر تاریخ ملت ما که سرشار از حماسه ها و قهرمانی ها و نشیب و فراز هاست، توده ها را از خلال مقایسه چشم دیدن های جاری با حوادث گذشته به تکاپوی راهجوئی و احساس ضرورت اتکاء به خود نزدیک تر نمود .

قیام ۱۴ دلو نشان داد که نیرو های ملی میهن دوست و انقلابی داخل کشور از آن جهت خار چشم استعمار روس و ریاست جوان فراری جیره خوار امپریالیسم نیز هستند که در نبرد خونین آزادی، سر در کف، در کنار مردم خود ایستاده اند و با ادعای دروغین آزادیخواهی و خدمت به مردم زنجیر استعمار روس را با زنجیر استعمار دیگری تعویض نمی کنند. پس بیپوده نیست که رادیو های جهانی از امریکا تا پیکن و از لندن تا پاکستان همه یک صدا می کوشند خون شهدای جانباز راه آزادی میهن و مبارزات مردم دلیر ما را به فراریان جیره خوار خود نسبت دهند و در برابر حادثه مهم ۱۴ دلو که اصالت ملی دارد، مهر خموشی بر لب زنند .

قیام ۱۴ دلو بار دیگر ثابت نمود که هرگاه مردم متحد گردند و از رهبری آگاه مسئول و جانباز برخوردار باشند، نیازی ندارند سلاح رزم خود را از کسی گدایی کنند، بلکه می توانند آنرا به قدر کافی از دشمن بدست آرند».

در شب نامه «در سنگر اعتصاب ببر انقلاب...» چنین نوشت: «جنگ آزادیبخش ملی ما یک جنگ اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و روانیست. پیروزی این جنگ خواهان سهمگیری مردم سراسر کشور، با تمام هستی خود، در تمام عرصه ها و سنگرهای مبارزه است. دامنه جهاد و اشکال آن باید چنان گسترش و تنوع یابد که هر فرد کشور به تناسب امکانات خود بتواند دشمن را ضربه زند و جنبش مقاومت را از جهتی یاری رساند. در عین حال تمام مجاهدات مردم باید سازمانیافته، هماهنگ و متمرکز باشد تا هیچ گونه خالیگاه و روزنه گریز برای دشمن باقی نگذارد. در جنبش اعتصابی که در گام دوم به بله تظاهرات بالا می رود، مردم سلاح شکست ناپذیر خود - سلاح اتحاد - را می یابد. اعتصاب و مظاهره که با کار آگاهانه و متشکل تدارک و آغاز می شود، به نوبه خود در بسیج و آگاهی افشار وسیع مردم نقش براننده دارد. وقتی مردم با سلاح آگاهی و اتحاد مجهز شوند، تمام لشکر ها و سلاح های خونریز روی زمین در برابر آن ها تاب نمی آورد. مرگ بردشمن دانش! مرگ بردشمن وحدت!

مشخصه جنبش های اعتصابی و تظاهراتی مردم ما در اینست که بر زمینه جنگ خونین میهنی شگوفا شده و به جای آن که پیش درآمد مبارزات مسلحانه مردم باشد، ادامه و دنباله هماهنگ آنست. از این رو دارای پهنای ملی و جهت گیری مبارزه جویانه است و احتمال لغزش آن در منجلاب تسلیم طلبی ملی بعید به نظر می رسد. سوسیال فاشیسم روس که در بن بست پرده - در ری - در تضاد بود و نمود خود- گرفتار است، اگر با این جنبش ها مدارا کند، ناگزیر باید سنگر ها را یکی پی دیگری تخلیه نموده و با سرافکندگی سزاوار خود عقب نشیند و اگر به خشونت متوسل شود، افشار وسیع تر مردم را به سنگر نبرد مسلحانه کشانده و گور خود را به دست خود می کند. بر عکس مردم با تجربه اندوزی در نشیب و فراز پیکار، روز تا روز با اعتماد به خود و اتکاء به خود دست یافته نه تنها پوزه خون آلود کفتار روس را به خاک خواهند مالید، بلکه توطئه های شیطانی ریاست جویان وابسته به امپریالیسم غرب را نیز نقش بر آب خواهند ساخت.»

مجید و همه رهبران و پیش قراولان راه آزادی زنده و جاوید هستند. رهروان راه مجید (انقلابیون سامائی) و سائر مبارزان وفادار به آرمان مجید، تا جان به تن دارند، راه پرافتخارش را با شعار یامرگ یا آزادی! ادامه می دهند.

- زنده و جاوید باد اندیشه مجید و همه جانباختگان انقلابی!

- مرگ و نفرین بر قاتلان جانبازان راه آزادی!

**رهروان مصمم و صدیق راه مجید در
عین تأکید بر اولویت و مبرمیت پیکار
ضد استعماری در کشور اشغال شده ما از
بدو تجاوز امپریالیستی تا حال، با طرد
مرتدان و منحرفان تسلیم طلب و انحلال
طلب و خط کشی با لیبرالیسم
پراگماتیستی؛ و حلقه زدن کادر های
اصولی و صفوف سازمان آزادیبخش مردم
افغانستان (ساما) حول خط برنامه و آئین
نامه سازمان راهشان را ادامه داده و مصمم
اند درفش خون رنگ مبارزاتی "مجید -
رهبر" را در اهتزاز نگه دارند!**

زنده یاد عبدالقیوم رهبر

۱۰ جون ۲۰۱۷

پرزنده

بیا که فصل زمستان و تندباد شمال
 هزار شاخهٔ پررنگ را به یغما برد
 کنون میان چمنزار و در سراجۀ باغ
 بجز سیاهی اندوه، من نمی بینم
 درون خانهٔ دل و در اجاق فروزنده ای که ویران شد
 بجای آتش سوزنده، هست خاکستر
 و خشت های سیاه و شکسته و بی جان
 سلام می گویند.

بیا که جنگل انبوه و باغ بی برگم
 میان برف زمستان و سردی توفان
 هنوز منتظر مقدم گرمی توست.
 تو ای پرندۀ پردرد و خوش نوای بهار
 تو همنوای هزاران و همنشین دلی
 دو چشم روشن تو با زبان گویایت
 که از ورای هزاران هجوم و غارت و یأس
 و در زمانۀ تاریک بی زبانی ها
 به جستجوی حقیقت به پیشواز بهار
 ترانه می سازد
 تو ای پرندۀ امید شهر روشن عشق
 صفیر بال سفر کردنت به غم آباد
 هنوز می شنوم
 زمین سوخته و خانهٔ شکستهٔ من
 ترا خوش آمد گفت
 تو آنگاه که مهمان آفتاب شدی
 صدای تند نفس های خسته ات را من
 درون باغ شنیدم
 تمام پنجره ها قامت شکستهٔ خود
 بلند می کردند
 و باغ با همهٔ عصر سوگواری ها

برای چهچه ات جشن گل بپا می کرد
 شگوفه های بهاری رمز رویش را
 به پیشواز صدا خوانی ات
 همی آورد
 تو ای پرنده مهمان
 پیام فصل بهاران کجاست
 کجا شدی؟ چه شدی؟
 بجای آن قفس تنگ شهر بی دردان
 بجای پنجره و گل
 بجای عشق و سلام
 دو چشم حادثه جویت
 و قلب پردردت
 چه ها می بینند؟
 تو خواستی که بینی هجوم توفان را
 تو خواستی که تصور کنی جلال انسان را
 تو خواستی که ترا کوه و دشت و پنجره ها
 ز دستبرد تزاران خبر دهند
 ولی اکنون،
 تو خود اسیر پنجه بیداد او گشتی.
 ولی خوش است مرا،
 تو هم دیدی
 تو خود چو کوه شدی، دشت شدی
 استوار و گسترده
 تو مثل پنجره ها
 صدای غرش توفان و تاز یانه او
 درون پنجره های قفس بشنیدی
 تو ای پرنده پردرد
 کنون تو باز به گلزار و بوستان رفتی
 و عشق پروازت بر فراز شاخه
 ترانه می سازد
 ولی بیاد آور
 که میزبان تو خاور
 و کوه و دشت و همه پنجره ها
 هنوز در بند است،
 هنوز آن قفس تنگ تو هزاران را

بال می شکند

بیاد آور

که جنگل انبوه

حریق می گیرد

و تندباد شقاگستر شمال هر روز

میان شهر بی دردان

هنوز فاجعه می کارد

توای پرنده پردرد

هزار مرغک بی آشیان درون قفس

به آرزوی بهاران چکامه می سازد.
